

بی خدایان 11

Atheists

Monthly Paper Issue # 11

www.bikhodayan.com

اعظم کم گویان در پنجمین کنگره جهانی

آته ایستی در هند

۷ — ۹ ژانویه ۲۰۰۵

پنجمین کنگره جهانی آته ایستی به مدت سه روز از ۷ تا ۹ ژانویه ۲۰۰۵ در حیدرآباد ایالت آندرا پرادش در کشور هند با تم آته ایسم و پیشرفت اجتماعی از جانب مرکز آته ایستی هند برگزار می شود. اعظم کم گویان از سخنرانان اصلی جلسه وسیع این کنگره است و درباره آته ایسم و اسلام در خاورمیانه و ایران سخنرانی خواهد کرد.

آته ایسم و علم، زنان، جوانان و رفورمهای اجتماعی، آته ایسم و خرافات مدرن، آته ایسم و سکولاریسم از جمله مباحثات این کنگره هستند که پیش بینی می شود با شرکت صدها نفر از فعالین و متفکرین آته ایست و سکولاریست از سراسر دنیا برگزار بشود. این کنگره علاوه بر جلسات پلنری و ورک شاپ ها، دارای برنامه های فرهنگی و هنری و بازدید از مراکز دیدنی خواهد بود.

سایر سخنرانان این کنگره عبارتند از:

ساراسواتی گورا از بنیانگذاران مرکز آته ایستی هند

رابرت براون پرزیدنت شورای بین المللی سازمانهای سکولاریست — آمریکا

بابی کیرکات پرزیدنت آته ایسم اینترنشنال — آمریکا

دایان ورمیولن — رئیس مرکز آموزشی سکولاریستی و ائتلاف اومانئیستها — هلند

استفان گونارسون سردبیر نشریه اومانئیست — سوئد

بیل کوک مرکز تحقیق آزاد — نیوزیلند

لارش گوله رئیس جمعیت اومانئیستی — نروژ

فرانک زیندلر سردبیر آمریکن آته ایست — آمریکا

دایانا رولکچ رئیس سازمان اومانئیستهای بریتانیا

جیم هریک سردبیر فصلنامه اومانئیست نو — بریتانیا

بابو گوکی نی نی رئیس اجرایی اتحادیه سازمانهای اتیکال و اومانئیست — بریتانیا

هاروی تی پت پرزیدنت آته ایست یونایتد — آمریکا

راجا راماموهان مرکز آته ایستی — هند

لاری جونز پرزیدنت انستیتو مطالعات اومانئیستی — آمریکا

دیک کلیفورد دبیر اتحاد آته ایستی — استرالیا

تابش وجایام مرکز آته ایستی — هند

لوی فرگل — پرزیدنت مرکز بین المللی آته ایستی — نروژ

وقار اسلام — پاکستان

ژان روبین — سازمان سکولاریستی — فرانسه

رنه هارتمن — دبیر سازمان آته ایستی — آلمان

فولکر مولر — سازمان آزاد اندیشان — آلمان

کی. ویرامانی لیدر و سردبیر سازمان رشنالیست مدرن — هند

لاوانام مرکز آته ایستی — هند

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه

www.middleeastwomen.org

دسامبر ۲۰۰۴



میزگرد: عروج و افول

اسلام سیاسی

منصور حکمت

پرسش: تعبیر شما از مفاهیمی چون بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی چیست؟ تفاوت این دو عبارت چیست؟

منصور حکمت: من عبارت بنیادگرایی اسلامی را بکار نمیبرم چون بنظر من تعبیر دست راستی هدفداری است که عامدانه تصویر گمراه کننده ای از اسلام و جنبشهای اسلامی معاصر بدست میدهد. آنچه واقعی است عروج اسلامی سیاسی است. اسلام سیاسی بنظر من یک جنبش ارتجاعی معاصر است و جز در فرم خویشاوندی ای با حرکتهای اسلامی اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیستم ندارد. از نظر محتوای اجتماعی و امر سیاسی-اجتماعی و اقتصادی ای که دنبال میکند، این جنبش جدید کاملاً در جامعه معاصر ریشه دارد. تکرار همان پدیده قدیمی نیست. این حاصل شکست و یا بهتر بگویم عقیم و نیمه کاره ماندن پروژه مدرنیسم غربی در کشورهای مسلمان نشین خاورمیانه از اواخر دهه شصت و اوائل هفتاد میلادی، و همراه آن افول جنبش سکولارخاسیونالیستی ای بود که مجری اصلی این مدرنیسم اداری و اقتصادی و فرهنگی بود. بحران حکومتی و ایدئولوژیکی در منطقه بالا گرفت. جنبش اسلامی در این خلاء ایدئولوژیک سیاسی و سردرگمی بورژوازی بومی این کشورها بعنوان یکی از آلترناتیوهای راست برای تجدید سازمان حاکمیت بورژوازی در مواجهه با چپ و طبقه کارگری که با عروج کاپیتالیسم رشد پیدا کرده بود به میدان آمد. با اینحال بدون تحولات سال ۷۹-۱۹۷۸ در ایران، این جریان بنظر من هنوز شانس نداشتند و حاشیه ای میماندند. در ایران بود که این جنبش خود را در یک حکومت سازمان داد و اسلام سیاسی را در کل منطقه به یک نیروی قابل اعتنا و مطرح تبدیل کرد.

اسلام سیاسی از نظر من عنوان عمومی آن جنبشی است که اسلام را ابزار اصلی یک بازسازی دست راستی طبقه حاکمه و یک نظام حکومتی علیه چپگرایی در این جوامع میداند و به این اعتبار در رقابت بر سر سهم خود از قدرت جهانی سرمایه با بخشهای دیگر و بخصوص با قطبهای هژمونیک جهان سرمایه داری کشمکش دارد. این اسلام سیاسی لزوماً محتوای اسکولاستیک و فقهی داده شده و متعینی ندارد. اسلام سیاسی لزوماً بنیادگرا و دکتینر نیست. از انعطاف پذیری سیاسی و پراگماتیسم عقیدتی خمینی تا محافل خشکه مقدس در جناح راست حکومت ایران، از نهضت آزادی و مهدی بازرگان و امل و بنیه بری مکلا و کراواتی تا طالبان، از حماس و جهاد اسلامی تا یا "پروتستانیسیم اسلامی" امثال سروش و اشکوری در ایران، همه بخشهای مختلف این اسلام سیاسی اند. قدرتهای غربی، و مدیا و دنیای

ماهنامه بی خدایان

سردبیر:

اعظم کم گویان

سایت

www.bikhodayan.com

دانشگاهی شان، مقوله بنیاد گرایی را پیش کشیده اند تا رگه های تروریستی و ضد غربی این جریان اسلامی را از شاخه های پرو غرب و اهل سازش آن جدا کنند. ضد غربی ها را بنیاد گرا مینامند و بنیادگرایی را میکوبند تا اسلام سیاسی بطور کلی را که از نظر آنها فعلا یک رکن غیر قابل جایگزینی حاکمیت دست راستی و ضد سوسیالیست در منطقه است نگهدارند. اما جریانات ضد غربی لزوما جناح خشکه مقدس و متعصبین فقهی در این جنبش نیستند. بنیادگراترین بخشهای اردوی اسلامی، نظیر طالبان و عربستان سعودی، نزدیک ترین یاران غرب هستند.

پرسش: تا چه حد بقدرت رسیدن اسلامیت ها بیانگر عقبگردی مذهبی است؟ آیا این یک برگشت مذهبی در این جوامع است؟ رجعتی به ارزشها و باورهای دینی در زندگی فردی و اجتماعی؟

منصور حکمت: این بنظر من ریشه در احیای اسلام به مثابه یک دستگاه اعتقادی ندارد. این اسلام فقهی نیست، بلکه اسلام سیاسی است. مبنای آن معادلات سیاسی معینی است. بدیهی است که با بالا گرفتن قدرت اسلام سیاسی فشار برای احیای ظواهر مذهبی در جامعه شدت میگیرد. اما این یک فشار سیاسی است. مردم به این فشار بعضا تمکین میکنند. پشتوانه این "رنسانس" اسلامی خشونت و ترور است. در الجزایر به یک شکل و در ایران به شکل دیگر. در ایران واقعیت این است که برعکس، به تناسب عروج اسلام سیاسی و حاکمیت دینی، موج بازگشت ضد اسلامی در سطح معنوی و عقیدتی و در زندگی شخصی مردم به طرز خیره کننده ای بالاگرفته است. عروج اسلامی سیاسی در ایران مقدمه ای بر یک انقلاب فرهنگی ضد اسلامی و ضد دینی شده در اذهان مردم و بویژه نسل جوان شده است که با یک

انفجار عظیم جهان را متوجه خود خواهد کرد و شیپور پایان عملی اسلام سیاسی در کل خاورمیانه را به صدا در خواهد آورد.

پرسش: ارونند آبراهامیان در همین میزگرد میگوید سقوط جمهوری اسلامی میخ آخر به تابوت جنبش اسلامی نخواهد بود، چون گرایشات دیگر، بخصوص غیر شیعی ها، میتوانند این شکست را بپای خود ننویسند. آیا با این ارزیابی موافقید؟

منصور حکمت: بنظر من حرکت اسلامی با سقوط رژیم اسلامی در ایران در خاورمیانه و در سطح بین المللی از نفس میافتد. بحث بر سر این نیست که ایران اسلامی یک مدل شکست خورده خواهد بود که دیگران میتوانند خود را از آن مبرا بدانند. شکست جمهوری اسلامی در متن یک خیزش سکولاریستی عظیم توده ای در ایران رخ خواهد داد. خیزشی که دست به بنیادهای تفکر ارتجاعی اسلامی میرد و آن را در افکار عمومی جهان نه فقط بی اعتبار، بلکه محکوم و رسوا میکند. شکست رژیم اسلامی چیزی از نوع سقوط آلمان نازی خواهد بود. هیچ فاشیستی نمیتواند بسادگی با صرف فاصله گذاری مکتبی و سازمانی میان خود و این قطب فرو ریخته مواضع و موقعیت خود را حفظ کند. کل این جریان دهها سال به رکود میکشد. شکست اسلام سیاسی در ایران، یک پیروزی آنتی اسلامیستی است که در محدوده ایران متوقف نمیشود.

پرسش: شما توصیف کشورهایمانند ایران بعنوان کشورهای "اسلامی" را نمیپذیرید. چرا؟

منصور حکمت: هر تقسیم بندی و تیتیر گذاری ای هدفی را دنبال میکند. اسلام در ایران هزار و چهارصد سال چرخیده و طبعاً رنگ خود را به چیزهایی زده است. اما این فقط یک مولفه در ترسیم سیمای این جامعه است.

همانطور که استبداد، سلطنت، حکومت پلیسی، عقب ماندگی صنعتی، قومیت، زبان، خط، پیشینه تاریخی، تاریخ سیاسی، رسوم پیشا اسلامی، مشخصات جسمی مردم، قد، قیافه و رنگ و رو، تماس و مراودات بین المللی، جغرافیا و آب هوا، وضع تغذیه، طول و عرض کشور، درجه تراکم جمعیت، مناسبات اقتصادی، نظام سیاسی، درجه شهر نشینی، آرشیتکتور و غیره و غیره. همه اینها مشخصاتی واقعی از آن جامعه را بیان میکنند. حال اگر کسی اصرار دارد از میان صدها مولفه ای که بین ایران و پاکستان و فرانسه و ژاپن تفاوتهایی ایجاد میکند، بر حضور اسلام در برخی جوانب زندگی این جامعه انگشت بگذارد و این اسم را به پیشانی همه ما مردم، از ضد دین هایی مانند من و شما و دشتی و هدایت تا اکثریت عظیمی که نه خود را مومن میدانند و نه برای اسلام و آخوند تره خرد میکند، بچسباند حتما هدف خاصی را دنبال میکند. ایران جامعه ای اسلامی نیست. حکومت، اسلامی است. اسلام یک پدیده تحمیلی در ایران است، نه فقط امروز بلکه دوران سلطنت هم، و به ضرب زدن و کشتن سر کار مانده است. ایران یک جامعه اسلامی نیست. بیست سال است میخواند بزور اسلامی اش کنند نتوانسته اند. اسلامی نامیدن جامعه ایران، بخشی از یک جهاد ارتجاعی برای اسلامی کردن آن است.

پرسش: آیا اسلام سیاسی را یک نیروی ماندگار در ساختار سیاسی کشورهای مسلمان نشین خاورمیانه و شمال آفریقا تلقی میکنید؟

منصور حکمت: ماندگاری یک مقوله نسبی است. بالاخره زمانی خواهد رسید که این منطقه اسلام را به تمامی دفع کند و به یک پدیده عتیقه تبدیل کند که اگر چه هنوز برای تماشا و مطالعه وجود دارد و

حتی پیروانی دارد، عملاً نقشی در زندگی مردم بازی نمیکند. اما اینکه این زمان کی فرا میرسد تماماً به روندهای سیاسی در این جوامع و بطور مشخص به مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم گره خورده است. هنوز نسلهای بیشتری ممکن است ناگزیر به تحمل این اسلام باشند و حتماً علما و محققینی هم اسلام را ابدی خواهند پنداشت. اما هیچ چیز ابدی و ساختاری ای در اسلامیت خاورمیانه نیست. جنبشهای انساندوست و آزادیخواه میتوانند پرونده اسلامیت را ببندند. در ایران مقطع خلاصی از اسلام میتواند بسیار سریع فرا برسد. بنظر من جمهوری اسلامی در جریان حذف شدن است و همراه آن اسلام سیاسی در ایران در هم کوبیده میشود. و اگر فشار سیاسی اسلام و اسلامیت حذف شود، آنوقت پوکی و بی عمقی آنچه سلطه فرهنگی اسلام بر جامعه ای مانند ایران قلمداد میشود بسرعت عیان میشود. ایران در ظرف چند سال از پایگاه قدرت اسلام سیاسی به مرکز و رهبر مبارزه با آن تبدیل خواهد شد. یکی از اشکال بقاء اسلام سیاسی در منطقه بنظر من تروریسم است. مبارزه علیه تروریسم اسلامی بنظر من تا چندین سال پس از پیروزی سیاسی بشریت بر اسلام در منطقه همچنان ادامه خواهد داشت. برچیدن گروههای ترور اسلامی به وقت بیشتری احتیاج خواهد داشت.

پرسش: شما قبلاً در نوشته هایی تجدید حیات جنبش اسلامی را تا حدود زیادی به مساله فلسطین و جدال اعراب و اسرائیل مرتبط کرده اید. شرکت کنندگان دیگر در این میزگرد در این تاکید ویژه شما بر جایگاه این کشمکش شریک نیستند.

منصور حکمت: بنظر من استاتیک به مساله نگاه میکنند. سوال فقط این نیست که جنبش اسلامی در پاسخ به چه معضلات و بر محور

ترجیح

از: فاطمینه

بسیار واقعی تر از خدا، پدرم است
مادرم خیلی دلسوزتر از پیامبران
است

و خواهران و برادرانم هم
دوستانم از فرشته های آسمانی
عزیزترند
معشوقم از ۷۲ حوری وعده داده
شده قرآن سر تر و بالاتر است

دلایان خدا یعنی آخوندها رقبای
شیطانند

اشعار فانز از آیات قرآن بهترند
و خون انسان ثابت کرد این آیات
لعنتی اند

انشتین از قرآن نابغه تر است
تاگور از پیغمبران راهگشاتر

سرزمینی که در آن بدنیا آمدم از
بهشت مقدس تر است
کی اهمیت میدی که بهشت شش یا
هفت طبقه است

یک بوسه مادرم از بیلیونها رحمت
خدا و پیغمبر دلگرم کننده تر است

اسلامیت را هضم کند. حتی اگر سخنی از پروتستانیسیم اسلامی نبود، این روند میتوانست اسلام را در این جوامع در حداقل در همان جایگاهی قرار بدهد که کاتولیسیسم در ایرلند دارد. اما شرط این پیروزی بورژوازی، رشد کاپیتالیسم، رشد صنعت و انتقال تکنولوژی و سرمایه بود که بدلیل وجود کشمکش اعراب و اسرائیل در متن جنگ سرد، غرب تمایلی به آن نداشت. خاورمیانه و مردم آن در فرهنگ سیاسی غرب، شیطانی تصویر شده اند. این ها از پرسوناژهای منفی اصلی در فرهنگ سیاسی غرب پس از پیدایش اسرائیل اند. خاورمیانه برای غرب مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی نیست. یک منطقه ممنوعه است. بی ثبات است، مخاطره آمیز است، غیر قابل اتکاء است، خصمانه است. اسلام سیاسی در این حفره سیاه عروج کرده است. اگر مساله اسرائیل نبود، مشکلات مصر و ایران و عربستان و عراق، از قماش مشکلات برزیل و پرو و مکزیک بود. حتما اسلام سیاسی وجود میداشت، اما یک حرکت حاشیه ای و فرقه ای میماند و به بستر اصلی سیاست در این کشورها وارد نمیشد. ادامه دارد.

برگرفته از www.m.hekmat.com

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

کدام تنشها عروج کرده است. هرچند حتی در همین محدوده هم جدال اعراب و اسرائیل و مساله فلسطین و وجود یک "دشمن" قومی-دینی-امپریالیستی که ناسیونالیسم و سکولاریسم عرب در مقابل آن زانو زده است یک رکن عروج حرکت اسلامی بعنوان یک آلترناتیو مدعی حاکمیت است. سوال مهم تر اینست که در غیاب مساله فلسطین، در غیاب پیدایش کشور اسرائیل در این سرزمین معین، روندهای ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی جهان قرن بیستم کشورهای عرب نشین و مسلمان نشین خاورمیانه را به چه سمتی میبرد و تا چه حد این منطقه هم مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی امکان انتگره شدن در یک نظم جهانی "غربی" را میداشت؟ تا چه حد کاپیتالیسم، تکنولوژی، صنعت و سرمایه غربی با تمام عملکرد یکسان ساز و شبیه ساز اداری و فرهنگی اش در این منطقه رشد میکرد؟ تا چه حد اسلام مانند سایر ادیان در قرن بیستم به یک رگه برسمیت شناخته شده، مدرنیزه شده، تعدیل شده و ادغام شده در روبنای سیاسی یک کاپیتالیسم جهانی تبدیل میشد؟ سوال این نیست که آیا مساله فلسطین و این کشمکش باعث عروج اسلام سیاسی نوین شده (که بنظر من سهم بسیار زیادی داشته است)، سوال این است که تا چه حد این کشمکش مانع انتگره شدن مسلمانان و کشورهای مسلمان نشین در پیکره قرن بیستم و در نظم کاپیتالیستی جهان شده است، تا چه حد مساله رشد اقتصادی، انتقال تکنولوژی، انتگراسیون با فرهنگ غربی مسلط در جهان، پیدایش ارکان یک جامعه مدنی کاپیتالیستی، رشد نهادهای سیاسی و اداری منطبق با الگوی غربی و رشد رگه های فکری و فرهنگی غربی (از جمله سکولاریسم و مدرنیسم و لیبرالیسم) در این کشورها از وجود مساله فلسطین تاثیر منفی پذیرفته است. روند مدرنیزاسیون، سکولاریزاسیون و غربیگرایی در کشورهای اسلام زده از اوایل قرن بیست آغاز شده بود و تا دهه شصت میلادی به نتایج زیادی هم رسیده بود. اما غرب، بدلیل مساله فلسطین، بدلیل وجود یک کشمکش منطقه ای که سایه ای از یک قطب بندی اساسی جهانی در دوران جنگ سرد بود، بدلیل اتحاد استراتژیک اش با اسرائیل، کل مساله انتگراسیون کشورها و جوامع عرب نشین و مسلمان نشین خاورمیانه در اردوی جهانی کاپیتالیسم غربی را نامیوس و منتفی تلقی کرد. پاسخ واقعی به ارتجاع مذهبی فقط از سوسیالیسم بر میآید، اما عروج اسلام سیاسی میلیتانت در خاورمیانه حاصل شکست ناسیونالیسم و سکولاریسم و مدرنیسم بورژوازی در این کشورهاست که منطقا میتوانست و حتی میرفت

خدا، دین و حقیقت

محمد بزرگترین و سرسخت ترین دشمن زنان و عقل سلیم بود.

دیدرو

امید است که کمون بشریت را تا ابد از شر خدا که علت تمامی بدبختی های کنونی است، نجات دهد. در کمون جایی برای کشیش ها نیست.

از احکام کمون پاریس

انسانی که نمی داند با این زندگی چه کار کند، معمولا به دنبال زندگی پس از مرگ است.

آناطول فرانس

مهمترین وجه مشخصه اسلام این است که خواست خدا مقدم بر همه چیز است و باید اجرا گردد. این خداست و نه مردم که تصمیم می گیرند که امور زندگی چگونه پیش برود.

اعظم کم گویان

من می خوام بدونی که وقتی پای عقیده به خدا به میان میاد من واقعا سعی کردم. من حقیقتا سعی کردم که قبول کنم خدایی هست که ما را خلق کرده، ما را خیلی دوست داره و مثل تخم چشمش از ما محافظت می کنه. من واقعا سعی کردم این را قبول کنم، اما باید بهت بگم، هر چه بیشتر در این دنیا زندگی می کنی، بیشتر با اطراف آشنا می شی، بیشتر می فهمی که یک چیزی بشدت اقتضاحه، بشدت غلطه. جنگ، بیماری، مرگ، نابودی، گرسنگی، کثافت، فقر و شکنجه، جرم و فساد. یک چیزی حقیقتا از بیخ و بن خرابه. این اوضاع خوبی نیست. اگر این بهترین چیزی است که خدا خلق کرده و به ما رحمت فرموده من یکی نمی خواهمش. اینها نمی توانند رزومه (کارنامه) یک موجود مافوق طبیعت باشند. این وضع نتیجه کار یک دفتردار فکسنی با قرارداد کار موقت و از زیر کار در برو است. و بین شما و من، در یک دنیایی که طبق اصول درست و شرافتمندانه اداره بشه، این قادر متعال تا حالا با یک اردنگی بیرون انداخته شده بود.

جورج کارلین

خدای درستکار بهترین مخلوق انسان است.

ساموئل پاتلر

می گویند خدا همه چیز را از هیچ بوجود آورد. همین هیچ، پوچی خود را نشان می دهد.

پل مالری

درک وجود خدا ساده است البته تا جایی که خواهان توضیح اش نشویم.

ژوزف ژدیر

برای اینکه یک دین پر طرفدار داشته باشیم تنها کافی است خرافات را به یک فلسفه مجهز کنیم.

دین ویلیام اینگه

از نظر دانش، اعتقادات دینی نه خلاق بلکه بازدارنده است.

جان دیویی

مذهب تماما دروغ است.

توماس ادیسون

انسانی که نمی داند با این زندگی چکار کند معمولا به دنبال زندگی پس از مرگ است.

آناطول فرانس

شکر خدا که هنوز خدانشناسم.

لویی بونوئل

سه چیز مهم انسان عبارتند از پول، آلت جنسی و دین او!

ساموئل پاتلر

اگر موقع خلقت جهان حضور می داشتم چند نکته مفید به خدا گوشزد می کردم.

آلفونسو

من به این جهان و به این زندگی علاقه دارم، نه به زندگی دیگر و جهان دیگر.

جواهر لعل نهرو

دین بهترین وسیله برای ساکت نگه داشتن مردم است.



زنده باد بی خدایی

قرآن

(۴)

ابن

وراق

ترجمه:

اعظم

کم گویان

مردود شمرد چون طبق نظر او اگر قرآن کلام خدا بود، نمی توانست طبق نظر خطاطی مانند او تغییر کند. عبدالله پس از این ارتداد به مکه رفت و به طایفه قریش پیوست. لازم به توضیح نیست که محمد با فتح مکه هیچ ابایی در صدور فرمان ترور او نداشت اما عثمان با زحمت زیاد توانست محمد را راضی کند او را ببخشد.

بطلان در عبارات و قولهایی از قرآن

ویلیام هنری بار مولف کتاب "تناقض — در خود انجیل" می توانست در قرآن در مورد تناقضات آن یک عرصه و میدان تحقیقاتی وسیع بیابد چرا که قرآن پر از تناقضات و بطلان هاست. اما خوشحالی او از این بابت دوامی نمی آورد چون تئولوژیست های مسلمان با یک دکترین سهل و ساده این تناقضات و بطلانها را توضیح می دهند. همانطور که هیوز می گوید: "با قانون مصلحت که اساس مقام و موقعیت پیغمبری محمد است آن را توضیح می دهند. بر اساس این دکترین، به برخی از نقل قول های قرآن آیاتی که بعدها به محمد وحی شده بودند و یا متفاوت و متناقض آن نقل ها و عبارات بوده اند، اضافه شده اند.

محمد در این مورد در آیه ۱۰۵ سوره ۲ می گوید: "هر آیه ای که ما (خداوند) لغو کردیم یا شما را وادار به فراموشی آن کردیم با آیه ای بهتر و یا مانند آن جایگزین نمودیم." چنانکه ال سوپوتی می گوید تعداد آیات نسخ شده از پنج تا پانصد عدد تخمین زده می شود. همانطور که مارگولیت شاه کرد: "انجام این، یعنی بیرون کشیدن یک وحی و جایگزین کردن وحی دیگری بجای آن تنها در محدوده قدرت خدا بود. اما بدون تردید و بوضوح کاری که انجام شد در چهارچوب توانایی انسان و پر از مغالطه و تردید بود."

ساخته دست خود شماسست، اما بسیاری از این افراد هیچ دانشی ندارند. ای محمد به آنها بگو که: "روحی مقدس آیه را از جانب خدا از آسمان به پائین آورد تا معتقدین را قانع و مجاب کند"

در مورد فرضیه ای که قرآن را کلام خدا می داند نباید هیچ اثری از دانش ناقص انسان در مورد آنچه که خدا می گوید وجود داشته باشد. اما در این دو آیه ناجوری و عدم تطابق آشکار است. البته خدا می داند چه چیزی را به پائین می فرستد. به همین دلیل روشن، جایگزین کردن یک آیه با آیه دیگر معترضین و منتقدین را مشکوک کرد. آشکارا حتی اعراب ساده و بی سواد اهل حجاز می توانستند بفهمند که خداوند قادر متعال می داند چه چیزی برای بندگانش بهترین است، آن بهترین را در وهله اول می فرستد نه اینکه مانند بندگان ناتوان و ناکامل خود، چندین بار نظرش را عوض کرده و آیه های مختلفی را به پائین بفرستد"

دکترین نسخ و بطلان در آیات قرآن، این دگم اسلامی که قرآن را رونوشت کامل و صد در صد متن اصلی وحی های خدا در بهشت می داند را به شوخی و مزاح تبدیل کرده است. اگر کلمات خداوند ابدی و دارای اهمیت جامع و جهانشمول و خلق نشده از جانب کسی هستند، چگونه این کلمات نسخ و باطل گشته و با کلمات دیگری جایگزین شده اند؟ آیا برخی از کلمات خدا بر سایر کلامش ارجحیت دارند؟ آشکارا چنین است. طبق گفته های مویر حدود ۲۰۰ آیه توسط آیات بعدی لغو شده اند. از این رو ما با وضعیت عجیبی روبروئیم که در آن، کل قرآن کلام خدا تلقی می شود در حالیکه نقل و عباراتی از آن بعنوان غیر حقیقی و نادرست نظر گرفته می شوند و بعبارت دیگر سه در صد قرآن بعنوان غلط و نادرست به رسمیت شناخته شده اند.

بخشی از کتاب "چرا مسلمان نیستیم" ادامه دارد

ال سوپوتی از آیه ۲۴۰ سوره ۲ مثال می آورد که توسط آیه ۲۳۴ نسخ شده است. چگونه آیه ای که قبل تر وحی شده می تواند آیه های را که بعد از آن ابلاغ شده است را نسخ و باطل کند؟ پاسخ این است که آیات نه بر اساس نظم تقویمی بلکه بر اساس درازی و کوتاهی آنها جمع آوری شده اند و آیات طولانی در ابتدای قرآن قرار داده شده اند. مفسرین بدلائل اعتقادی و دکترینی مجبور شدند آیات قرآن را بر اساس تقویمی و تاریخی دسته بندی و ردیف کنند. کارشناسان غربی اسلام نیز طبق یک طرح تقویمی کار کرده اند. گرچه تفاوت های زیادی در جزئیات وجود دارند اما یک توافق عمومی در مورد اینکه کدام سوره به دوره زندگی محمد در مکه و کدامیک به دوران زندگی او در مدینه تعلق دارند، وجود دارد. همانطور که می بینید این دوره بندی مکه و مدینه ثابت می کند که "خداوند ابدی و ازلی"، مشروط و محدود به زمان و مکان بوده است. مسلمانان خود را از دست تناقضی خلاص می کنند اما بلافاصله دچار تناقضات دیگری می شوند. چگونه یک خدای تماما قدرتمند، قدرت مطلق و لایتنایی، فرمانها و وحی های خود را مکررا تغییر داده و در آنها تجدید نظر کرده است؟ آیا او ناچار است که آیه ها را ابلاغ کند و بعد آنها تغییر دهد؟ او اگر عقل کل جهان است چرا نمی تواند همان بار اول آیات را صحیح و درست ابلاغ کند؟ چرا خدا از همان ابتدا همان آیه بهتر و درست را وحی نمی کند؟ به علی دشتی در این مورد توجه کنید:

"بنظر می آید در آن دوران هم "موی دماغ هایی" وجود داشته اند و روی حرفشان پافشاری می کرده اند. در آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره ۱۶، پاسخی به این موی دماغ ها داده می شود: "بعضی اوقات ما آیه ای را با آیه دیگر جایگزین کرده ایم و خدا خوب می داند که چه چیزی را به پائین می فرستد، آنها (موی دماغ ها) می گویند این

البته هر نوع تعبیر متعارفی از قرآن که بعنوان کلام خدا به محمد در مکه یا مدینه وحی شده است، برای دگماتیسم اسلامی مرگبار و کشنده محسوب می شود. همچنان که رئیس بلاکر در اثر کلاسیک خود "مقدمه ای بر قرآن" نوشت هیچ نوع راه حلی برای آشتی دادن یافته های مورخین و دین شناسان غربی با دگمهای رسمی اسلامی وجود ندارد.

ما همچنین داستان عبدالله بن سعد ابی سراج را داریم که مدتی برای نگارش وحی های ابلاغ شده به محمد گماشته شد. در مواردی، او با توافق محمد کلمات پایانی آیات را تغییر داد. وقتی که پیغمبر گفت: "و خدا توانا و عاقل است" عبدالله پیشنهاد کرد "آگاه و عاقل" نوشته شود. پیغمبر گفت که مخالف نیست. اما با مشاهده تغییرات پی در پی مانند مورد بالا، عبدالله اسلام را

اسلام و زنان محمد یونس شیخ

**محمد یونس شیخ از
انسانهای آزاده و منتقدین
اسلام در پاکستان بود که به
همین دلیل از مرتجعین
اسلامی فتوای مرگ گرفت. او
به اتهام کفر زندانی شد و
پس از مدتها انتظار مرگ
کشیدن، در اثر تلاش مدافعین
حقوق انسانی در سراسر
جهان از زندان آزاد و در
غرب پناهنده شد.**

با تشکر از یونس شیخ عزیز که
این مقاله را برای بی خدایان
نوشته اند و اینجا ترجمه فارسی
آن را می خوانید.
سردبیر

قبل از ظهور اسلام، زنان عرب
بت پرست در شرایط بهتر و
اوضاع محترم تری در جامعه
زندگی می کردند. بسیاری مانند
خدیجه اولین همسر محمد پیغمبر
اسلام، در کسب و کار، در انتخاب
همسر یا طلاق از همسر بر اساس
سیستم مادر سالاری، حقوق
بیشتری داشتند. زنان در فعالیتهای
مربوط به جنگ و صلح و
عبادتهای عمومی شرکت می
کردند.

در سیستم بت پرستانه و زن
سالارانه عرب، خدا — زن ها یا
خدایان زن جایگاه ویژه ای داشتند.
در مکه ال عزی خدای زن، در
طائف ال لات، و در مدینه منات
محبوب ترین بت های مورد

پرستش بودند و جایگاه آنها بسیار
رفیع بود در حالیکه الله عبوس و
غدار تقریباً به هیچ گرفته می شد.
شعر اعراب بت پرست اساساً
درباره زیبایی و وقار زنانشان و
افتخار کردن به ارزشهای قبیله ای
در جنگ و صلح بود. و فقط در
یکی از قبایل مکه بود که روش
پلید زنده بگور کردن دختران حاکم
بود.

در جامعه ماقبل اسلام، بسیار غیر
عادی بود که مردی بیش از یک
زن در خانه اش داشته باشد و این
دیگر اثبات شده است که چند
همسری مردان توسط محمد بعد از
وحی و ابلاغ اسلام به وی از
جانب خود او اعلام و تشویق شد.
در اسلام زنان باید تا آنجا که می
توانستند مسلمان تولید کنند. این
نهایتاً باعث زوال موقعیت زنان
متاهل در جامعه اسلامی شد. در
حالیکه در سنت ماقبل اسلام
اعراب، اشکال منعطف تر ازدواج
مبتنی بر مادر سالاری، به زنان
بعنوان انسان آزادی و فضای عمل
بیشتری برای زندگی می داد،
احکام ساختگی و سختگیرانه عقد
اسلامی ازدواج را به یک بردگی
جنسی و اجتماعی تنزل داد.

پیغمبر اسلام قبل از پیغمبر شدن،
با زنده بگور کردن نوزادان دختر
مخالفت کرد، او مشتاق بود که
برای یک زن کار کند و با یک زن
طلاق گرفته ازدواج کرد. اسلام
اولیه، بسیاری از سنتهای قبیله ای
ماقبل اسلام را ادامه داد. بطور
مثال حجاب برای زنان مدینه در
کار نبود، و سپس در دوره بعدی
بود که ۹ زن پیغمبر بدلیل اینکه
خانه او پر از بازدید کنندگان بود،
حضور اجتماعی خود را محدود
کردند، در عین حال زنانی که
بعنوان برده در خانه محمد بودند،
مشمول این محدودیت ها نبودند.

در واقع حجاب نیمه آشکار و نیم
چهره آن زمان یک رسم قدیمی بجا
مانده از زمان آسوریان بود و در
آن زمان مظهر یک تمایز اجتماعی
برای زنان آزاد بود. زنان عرب
ماقبل اسلام در شهرها غالباً حجاب
نیمه آشکار و نیم چهره را می

پوشیدند اما زنان قبایل هرگز
حجاب نداشتند. بعدها اسلام
مقرراتی را برای زنان وضع کرد
از قبیل اینکه در جمع چشمانشان
را به پائین بیندازند و سینه ها و
جواهرات خود را بپوشانند. این
محدودیتها سپس توسط جانشینان
پیغمبر بسیار فراتر از آنچه که
ابتدائاً در قرآن آمده بود، بسط داده
شدند و تا به امروز این محدودیتها
به وجه اصلی زندگی مسلمانان
تبدیل شده است.

بعدها نامنی در اوضاع اسلام
اولیه، زنان را بیشتر حذف کرد و
صد سال بعد با ظهر هارون الرشید
خلیفه عباسی زنان به ابزار لذت
جنسی مرد و ماشین تولید مثل و
زائیدن بچه تبدیل شدند و بعنوان
زن متاهل، زن خدمتکار و زانده
اجتماعی مرد بود. بعنوان برده
جنسی مونث، زنان آشکارا در همه
جوامع اسلامی در بازار آزاد
خریده می شدند، به وام داده می
شدند، اجاره می شدند و یا به امانت
به دیگران داده می شدند. پیغمبر
خود زنان برده جنسی را بعنوان
هدیه به افراد مورد علاقه اش می
بخشید. هیچ محدودیتی بر تعداد
بردگانی که هرکس مجاز بود داشته
باشد، وجود نداشت. بعنوان مثال
یکی از پیروان محمد حضرت
زبیر ابن ال اروان ۱۰۰۰ برده
مذکر و ۱۰۰۰ برده جنسی مونث
داشت. اسلام زن را بعنوان کشتزار
مرد اعلام کرد تا هر زمان که
بخواهد تخم خود را در آن پخش و
کشت کند.

پیغمبر خود، ۱۰۰ جنگ را
رهبری کرد یا برای غارت و
راهزنی حملات متعددی را هدایت
کرد. بعد از وی پیروانش این کار
را ادامه دادند. قبایل بیابان نشین
اسلامی ترس آور با قرنهای سابقه
جنگهای قبیله ای بیرحمانه و
راهزنانه به لشگرهای اسلام تبدیل
شدند. پس از عراق، سوریه در
سال ۶۳۴ به تصرف اسلام درآمد.
علیرغم تسلیم شدن، کشتارهای
بزرگی در بسیاری از مناطق روی
داد. هزاران انسان قتل عام شدند و
زنان و کودکان به بردگی گرفته

شدند، صومعه های مسیحیان
ویران شدند، رهبانان و اهالی
دهات به قتل رسیده و راهبه ها
مورد تجاوز قرار گرفتند. پس از
فتح مصر، بسیاری از شهرهای آن
با شمشیر فتح شدند و کل جمعیت
آنها به قتل رسیدند. قتل عام های
بزرگ در قبرس و شمال آفریقا
روی داد. ایالت رومی عراق و
ایالت سوریه ایران و ایران فتح
شده توسط اعراب، هزاران برده
مرد، هزاران برده جنسی زن و
سرزمینهای حاصلخیز این مناطق
پر قدرت و متمدن را که زنان در
جایگاه بالایی داشتند، به تصرف
اسلام درآورد.

در مصر و ایران هر جا که اعراب
لشگر اسلام می رفتند، فرهنگهای
محلی متمدن را نابود می کردند و
ارزشهای قبیله ای خود را حاکم و
مردان را می کشتند و زنان را به
بردگان جنسی صرف تنزل می
دادند. بطور خلاصه آنچه که
اعراب بدوی به تمدنهای عالی
سرزمینهای تحت تصرف خود
اعمال کردند شبیه کاری بود که
بربرهای روم بر سر یونان متمدن
آوردند. طی قرنهای لشگر اعراب
بدوی اسلام به زنان اروپایی حمله
و آنها را بعنوان برده در بازارهای
برده فروشی اسلامی خرید و
فروش می کردند. فتح سوریه
باعث روی آوردن هزاران کشیش
مسیحی به اسلام شد که دینشان را
تغییر دادند اما حرفه شان را
عوض نکردند. آنها به ملاهای
اسلامی ضد زن تبدیل شدند و نه
تنها روشهای خرافاتی و جادوگرانه
شان را ادامه دادند بلکه زیر پوشش
اسلام همان روش و رفتار عتیق و
عقب مانده خود را ادامه دادند.

بطور خلاصه در نتیجه این لشگر
کشی ها و پیروزیها، نابودیها و
تحمیل روشهای اسلامی، جوامع
تحت سلطه امپراطوری اسلامی از
هر جامعه دیگری بیشتر حقوق
زنان را پایمال کرده و آنها را از
قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی
بکلی محروم کردند.

ادامه دارد.

آیا اسلام سکولاریزه می شود؟

جلال صادق
ال عزم

یکی از قدیمی ترین ادیان جهان در عین حال یکی از قابل انطباق ترین ادیان حتی با یک جامعه سکولار است.

ترجمه:
اعظم کم گویان

این مساله که آیا اسلام می تواند سکولاریزه بشود از زمان اشغال مصر توسط بنیپارت در سال ۱۷۹۸ در دستور کار اندیشه و تاریخ مدرن عرب و مسلمان قرار داشته است. اعراب تلاش کرده اند که به این مساله حداقل از آخرین ربع قرن نوزدهم یعنی زمانی که ما اعراب غالبا آن را رنسانس عرب،

بیداری عرب، رفورماسیون اسلامی یا آنچه که آخرین کارشناس آن مقطع آلبرت آلورانی "عصر لیبرال" تفکر عرب نامید، پاسخ بدهند.

عکس العمل به تغییر

در تلاشم برای فورموله کردن یک جواب واقع بینانه به سوال "آیا اسلام سکولاریزه می شود؟" باید از طرح یک سوال دیگر آغاز کنم: آیا اسلام ساده، برابری خواهانه و بدون تجمل مکه و مدینه (پترب) در زمان پیغمبر و چهار خلیفه راستین (که توسط جامعه مسلمانان بعنوان جانشین محمد انتخاب شدند) با سلسله دستگاه امپراطوری پیچیده بزانین و ساسانی در زمان غلبه بر اعراب و مسلمین سازگاری داشت؟ پاسخ صحیح، هم آری و هم نه است. آری، این دو در یک مدت زمان کوتاه بطور غیر قابل تصویری بسیار با هم سازگار شدند. اما تفکر و عمل مسلمانان در زمان اولین غلبه اعراب مطلقا درست بود که اصرار می کردند که هیچ چیز در اورتدوکسی مسلمانی وقت نمی تواند اسلام مکه و مدینه و چهار خلیفه راستین را با سلطنت موروثی سازگار کند.

مشابه این، در مسیحیت جنبش مارسل لقبوره و پیروانش در اروپا و آمریکا مثال بسیار روشنی از سماجت کلیسا در عکس العمل به پیوریسمی (جنبش طرفدار سرسخت اصلاح انشا و درستی لغات) بودند که در جنبش سکولار اومانیستی، پلورالیسم مذهبی، تولرانس دو جانبه، آزادی وجدان، فرهنگ مبتنی بر علم و امثال آن ظهور کردند. شورای دوم واتیکان که توسط پاپ ژان پل بیست و سوم برقرار شد نمونه بسیار عالی پیروزی بر دگماتیسم کلاسیک بود. با همین معیار، من استدلال می کنم که پاسخ صحیح به سوال اول مان "آیا اسلام سکولاریزه می شود؟" دو لایه دارد: اگر بخواهیم دگماتیک

جواب بدهیم نه. تاریخا آری. من می گویم بدون درک صحیحی از افت و خیزهای پروسه سکولاریزه شدن اسلام معاصر، نمی توانیم توضیح درستی درباره عکس العمل وحشتناک بنیاد گرایانه اسلامی جاری داشته باشیم.

اسلام بعنوان سیستم ایستایی از اصول و ایده های لایتغیر و همیشه معتبر، البته با هیچ چیز غیر از خودش خوانایی ندارد. این اسلام کاری جز مخالفت و جنگیدن تا به آخر با سکولاریسم و سکولاریزه شدن ندارد. اما اسلام یک دین پویا است و به شرایط وسیعا متفاوت و اوضاع بسیار متحول تاریخی جواب داده و نشان داده است که با سیاستهای گوناگون و اشکال مختلف سازمانیابی اقتصادی و اجتماعی که تاریخ بشر تاکنون ایجاد کرده می تواند خود را وفق بدهد.

اسلام همچنین یک دین تاریخا جهانی است که طی پانزده قرن توانسته بطرز موفقیت آمیزی خود را در جوامع مختلف و فرهنگ های متفاوت بکارد؛ از جوامع قبیله ای صحرا نشین به بوروکراسی متمرکز، تا کشاورزی و زمینداری تا بازرگانی و تجارت و سرمایه داری صنعتی.

کسانی که در مورد قابلیت سکولاریزه شدن اسلام تردید دارند باید شواهدی را از یک مکان بسیار نامحتمل یعنی از انقلاب اسلامی ایران در نظر بگیرند. آیت الله های ایرانی به محض پیروزی و در لحظات پیروزی شان، سیستم خلیفه ای یا خلافت شیعه و سیستم امام و جانشین امام را به عنوان سیستم حکومتی برگزیدند بلکه برای اولین بار در طی تاریخ طولانی ایران، سیستم جمهوری را برای حکومت برگزیدند. این جمهوری با یک انتخابات مردمی، با مجلس موسسان و یک مجلس که در آن بحث و جدل های واقعی جریان دارد، یک رئیس جمهور،

شورای وزیران، فراکسیونهای سیاسی و قانون اساسی (که از قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه اخذ شده است) یک دادگاه عالی قضایی و غیره به پیروزی رسید. این سیستم ها و نهادها هیچیک مطلقا با اسلام بعنوان تاریخ، اورتدوکسی و دگمهای آن ربطی ندارند بلکه کاملا به روشهای عملی و نهادهای اروپای مدرن مربوط هستند.

آنچه که بویژه این پدیده را حائز اهمیت می کند این است که روحانیون و محافظین اورتدوکسی شیعه همواره بدترین نوع مخالفت را با سیستم جمهوری و جمهوری خواهی کرده اند و آن را بعنوان غیر اسلامی مطلقا رد کرده اند. اینها با موفقیت مانع به ثمر رسیدن کلیه تلاشهای قبلی حاکمان تجدد طلب گذشته برای اعلام ایران بعنوان جمهوری شدند.

بعلاوه توجه داشته باشید که با وجود اصطلاحات و تعابیر اسلامی، دیسکورهای سیاسی — ایدئولوژیک ملاهای ایرانی و محافظین عقاید صحیح توسط پاسخ تاریخا مثبت به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تعیین شده اند و نه توسط پاسخ "نه" اورتدوکسی شیعه.

به همین دلیل زبان و فرهنگ و دیسکور ملاهای حاکم بر ایران دخل چندانیه به تتولوژی دگماتیک، خلافت یا امامت ندارد بلکه کاملا با برنامه ریزی اقتصادی، رفورم اجتماعی و توزیع ثروت مربوط است.

ادامه دارد.

www.
bikhodayan
.com

چرا مسلمان نیستم

"چرا مسلمان نیستم"
یکی از صفحات همیشگی
"بی خدایان" است. این
صفحه مکانی است برای
ارائه شهادت نامه ها و
تجارب شخصی بیخدایان.
از کلیه خوانندگان و
علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم
با نوشتن تجربیات خود
برای این صفحه،
اعتراض خود به انقیاد
دینی و خداپرستانه را با
صدایی رسا و محکم
اعلام کنند.
سردبیر

خود را بازیافتن فیصل محمود

من در سال ۱۹۴۷ در لاهور
پاکستان متولد شدم. بعنوان کودکی
که از همان ابتدا نسبت به
پیرامونش کنجکاو و پویا بود،
همیشه می‌خواستم حقیقت را درباره
موجودیت انسان بدانم. گرچه پدرم
مردی مذهبی بود اما خوشبختانه
متعصب نبود. والدین من از

یکدیگر طلاق گرفته بودند و مادرم
تصمیم گرفته بود که نگهداری و
سرپرستی مرا پدرم به عهده
بگیرد. مادرم معتقد بود که در طبقه
متوسط جامعه پاکستان، یک زن
طلاق گرفته با امکانات مالی بسیار
کم، قادر نیست حمایت مالی و
سرپرستی‌ای که برای آموزش و
پرورش یک کودک لازم است را
بعهده بگیرد. او با قلبی سنگین از
غم، تصمیم گرفت که من با پدرم و
نه پدر خوانده ام زندگی کنم.

پدرم دنبال زنی بود که به زحمت
هفته سالی می شد در حالیکه
خودش چهل ساله بود. او کلمات
مربوط به طلاق را فوری بیان کرد
تا گریبان خود را هر چه سریع‌تر
از مادرم خلاص کند و همسر تازه
خود را به خانه بیاورد. من در آن
زمان سه سالم بود. من بدون عشق
و محبت مادری و خانوادگی بزرگ
شدم. اما برای پدرم این کافی بود
که من در بهترین مدرسه شهر
درس می‌خوانم. من هرگز نمی
توانستم تعبیر متعصبانه و
محدودنگرانه از اسلام را که در
پاسخ به سوالات مختلف داده می
شد، قبول کنم.

برای مدتی من به صوفیه یا صوفی
گری در اسلام علاقه‌مند شدم اما به
زودی فهمیدم که صوفی مراد من،
علیرغم تظاهر به اینکه دانشمند و
مدرس عرفان است، یک دروغگو
و دغل متعصب بود. هر زمان که
درباره هندوهایی که از قبل از سال
۱۹۴۷ در لاهور زندگی می
کردند، صحبت می‌کرد، پیام و
ادعای خود در مورد عشق به
انسان را فراموش می‌کرد و
فناقیسم ذاتیش بعنوان یک پیرو
اسلام بر او غلبه می‌کرد. در
لحظاتی او تصدیق می‌کرد که
بسیاری از هندوها و سیک‌ها
مردمان بسیار خوبی هستند اما هر
وقت من مستقیماً در مورد این
مسایل با وی بحث و جدل می
کردم، او روایت همیشگی در مورد
هندوها را که همگی کافرند و
کشتن آنها و بیرون راندنشان از

لاهور، لازم و درست است را
مطرح می‌کرد.
گاهی اوقات من بدون هدف خاصی
با دوچرخه ام در اطراف لاهور
می‌گشتم و به بخشهای مختلف
شهر سر می‌زدم. این بخش‌ها
شامل کریشان ناگرا و سانت ناگرا
بودند که از منطقه‌ای که من
زندگی می‌کردم چندان دور نبودند.
این بخشها محل زندگی افراد متعلق
به طبقه متوسط یا بخشهای تحتانی
طبقه متوسط هندوها قبل از جدا
کردن هندوها از مسلمانان بودند.
در این بخشها، می‌توانستی اسامی
سیک و هندو را که در سنگهای
درهای ورودی حک شده بود،
بخوانی. گاهی خانه به اسم ساندر
نیواس یا برات نیواس بود. من
غالباً به فکر فرو می‌رفتم که این
مردم کی بودند و چگونه از آنجا
رانده شده بودند. تصادفاً من
داستانهای کوتاه و ناول‌هایی گیر
آوردم که توسط کریشان چاندر،
راجندر سینگ بری، سادات حسن
مانتو و نویسندگان دیگر نوشته شده
بودند. آثار عظیم آنها در مورد جدا
کردن بخشهای هندو ها و
مسلمانان، چشم و گوش مرا باز
کرد. من متوجه شدم که نقش
مخرب مذهب و فناقیسم در جامعه
ما چیست. فکر می‌کنم در همان
زمان بود که من در باره دین به
شک و تردید افتادم.

در سال ۱۹۶۸ شروع به تحصیل
در دانشگاه پنجاب کردم. این سالی
بود که جنبش دانشجویی در
پاکستان رادیکالیزه شد. بسیاری از
دوستان جدید من چپ بودند و
برخی از استادان هم مارکسیست
بودند. من برای دوره ای طولانی
با مارکسیسم و سیاست مارکسیستی
درگیر بودم و کلیه آثار و کتب
مارکسیستی را مطالعه می‌کردم.
تا آن زمان من دیگر به روشنی
تصدیق می‌کردم که اسلام مانند
بسیاری از ادیان دیگر یک رشته
اصول اخلاقی بود که تاثیر و مفید
بودن خود را برای زمان حاضر از
دست داده است. جوامع مسلمان در
همه جا فاسد، سرکوبگر و محدود

کننده مردم بویژه غیر مسلمانان و
شوینیست و مردسالار بودند. طبقه
حاکم همیشه قادر بود که ارتجاعی
ترین احکام را از اسلام و قرآن
بیرون بکشد و از آنها برای ضدیت
با پیشرفت و بهبود زندگی مردم
استفاده کند.

من ادبیات اسلامی اوریزینال
فراوان و زندگی محمد و جانشینان
او را مورد مطالعه جدی قرار
دادم. محمد پیغمبر اسلام سیستم
توتالیتری را برقرار کرده بود که
در آن جایی برای ابتکار و اندیشه
آزادانه نبود. این مطالعه تاثیر
مثبتی روی من داشت و مرا از دین
و اسلام دور کرد. هیچوقت
نتوانستم بفهمم چرا میلیونها نفر از
مردم کورکورانه و بطرزی فنانیک
از تعالیم و احکام اسلامی تبعیت
می‌کنند. شاید کمبود آموزش مدرن
و ترس از مرگ و مجازات با آتش
جهنم بتواند این مساله را توضیح
بدهد. گرچه تبلیغات در باره
بخشنده بودن خدای اسلام گوش ما
را کر می‌کند اما قرآن پر از وعده
های مجازات‌های وحشتناک است.
من فکر می‌کنم اسلام عقب مانده
ترین ایدئولوژی در جهان امروز
است. در واقع این دین تهدیدی بر
صلح و آرامش بشریت است. اما
نیش زهر آلود آن قبل از هر چیز و
بیشتر از همه متوجه آزاد اندیشان
از منشا مسلمان است.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

دین و لینک



فرزاد نزاری

پارمیس سعدی

لینک یعنی یک چیز درازی مثل لوله مانند و امثالهم که یک طرف را به طرف دیگر وصل میکند. مثلاً اگر روستای علی آباد قشلاق بوسیله یک پل چوبی به علی آباد کنترل وصل باشد در علم رایانه میگویند بین این دو دهات لینک برقرار شده.

بعضی اوقات نویسندگان علوم وب نگاری کلماتی را با جوهر آبی مینویسند تا وقتی شما نوک اون پیکان (که خیلی هم تیز است) را به روی اون کلمات آبی رنگ میبرید تبدیل به شکل دست میشود و معنای آن این است که : آبی کلمه آبی رنگ تو با کی در ارتباطی؟! از کجا آمده ای؟ آمدنت بهر چه بود؟ پشت پرده این کلمه چی چی است؟

برای شاهد عرایض چند مثال می آورم و از محضر شما مرخص

میشوم:

- آخوند لینک داده میشود به مارمولک
- جنتی لینک داده میشود به جیر جیرک
- خاتمی لینک داده شده به پل سید خندان
- خامنه ای لینک ابدی داده شده به دشمن
- رفسنجانی لینک دارد به باغهای بسته و پورسانت های نفتی
- جورج بوش لینک زیر میزی به اسامه بن لادن
- دانشمند و صاحب نظر لینک دارد به الاحقر ملا حسنی
- تکلیف شب:
چند مثال را هم شما بنویسید ببینیم یاد گرفته اید یا نه!

فرشتگان وزیران خدا

مطابق آیه قرآن و احادیث و آنچه از کتب مذهبیون بر می آید ، خدا وزیرانی دارد که هریک برای او کاری انجام می دهد. این فرشته ها بال هم دارند. که بالهای جبرئیل از همه بیشتر است. اما فرشتگانی که سه بال دارند چه قیافه ناموزونی دارند. خوب اشکالی ندارد، در عالم فرشتگان هم باید تنوع وجود داشته باشد، تا خدا برای آن فرشتگانی که هیچ نقص ندارند به خودش احسن الخالقین بگوید. راستی چرا خدا به این همه وزیر احتیاج دارد؟ اگر روزی یکی از این وزیران همانند شیطان نخواهد مطیع باشد خدا باشد چه می شود؟

فکرش را بکنید اگر عزرائیل نخواهد جان انسانها و دیگر موجودات را بگیرد، آن وقت چه دنیای قشنگی خواهیم داشت. شاید بگوئید همه فرشته ها تحت فرمان خدا هستند. اگر حرف شما درست است مگر شیطان هم از فرشتگان مقرب خدا نبود؟ وقتی یک فرشته سر نافرمانی بگذارد، این احتمال وجود دارد که روزی فرشته های دیگر لذت بنده نبودن را درک کنند و بخواهند همانند شیطان از زیر

یوغ فرمانهای خدا رهایی یابند. هیچ تضمینی وجود ندارد که فرشته های دیگر از شیطان بد آموز نشوند. به قول مسلمانان هر روز خدا هزار سال است. معلوم نیست فردا چه پیش می آید. حالا چند سؤال: مگر خدا نمی تواند امور عالم را سر و سامان دهد که وزیران او باید کارهایش را برایش انجام دهند؟
مطابق آنچه که در سوره فاطر آیه ، یک گفته شده است، فرشتگان بال و پر دارند. بال و پر متافیزیکی به چه معنی است؟ آیا بال و پر فرشتگان مادی است؟ تا به حال کسی پیدا نشده است که برای بال و پر کاربردی به غیر از پرواز معرفی کرده باشد. بال و پر متافیزیکی برای پرواز در آسمان متافیزیکی !!! براق متافیزیکی ، درخت متافیزیکی و خیلی جالب است!!!! جبرئیل چگونه با محمد حرف زد؟ با استفاده از صوت ؟ یا اینکه چیزهایی را به قلب (مغز) او القا کرد؟
اگر جبرئیل با صوت خود به او گفت "اقرا" پس فرشتگان دارای حنجره مادی هستند و برای انجام کارهای خود به یک محیط مادی احتیاج دارند. چون صوت هم برای تولید و هم برای انتقال به محیط مادی احتیاج دارد. چرا تا کنون کسی صدای بال فرشته ها را نشنیده است؟ اگر حنجره یک فرشته مادی باشد و بقیه وجودش غیر مادی ، این حنجره همانند جسمی که در پشت شیشه در حال پرواز است باید قابل دیدن باشد.

اگر جبرئیل از طریق انتقال مفاهیم به قلب محمد با وی سخن گفت، مگر خدا نمی تواند خودش این القا را انجام دهد؟ اگر می تواند دیگر چه نیازی به پیامبر است؟ کاری که برای یک نفر می کند ، برای همه یکسان است.
واقعاً برای یک انسان قرن بیست و یکمی زشت نیست که به موهومات مردمان عقب افتاده هزاران سال پیش باور داشته باشد؟ در گذشته

های دور مردمی که از علل پدیده ها آگاهی نداشتند ، به هر پدیده ناشناخته خدایی نسبت می دادند. یکی خدای مرگ بود ، یکی خدای طوفان و یکی خدای عشق. حالا مسلمانان یکتا پرست! و قرن بیست و یکمی جای اسریرس ، آتنا، زئوس ، دیانا و به میکائیل ، عزرائیل، جبرئیل و ... داده اند .

از سایت گفتمان ژاپن اسلامی!!

دیگه ما قراره برگردیم ایران. چون بعد از انتخابات بسیار آزاد مجلس هفتم اعلام شده که تا چند ماه دیگر ایران تبدیل به ژاپون اسلامی خواهد شد.

اگر این کار اتفاق بیفتد و ما در خارج از کشور باشیم از قافله عقب میمانیم. لذا از حالا من رفته ام کلاس آموزش زبان ژاپونی.

خدا را شکر بالاخره این دوم خردادای ها رفتند و مملکت ما گل و بلبل شد. در ژاپون اسلامی ما تعبیرات زیر را خواهیم داشت:

- بجای داشتن رهبر معظم انقلاب، امپراتور اسلامی خواهیم داشت. آنهم مادام العمر.

- بجای نمایش برنامه های صد تا به غاز تلویزیون لاریجانی، فقط برنامه پینوکیو و اوشین را برای چند صدمین بار خواهیم دید.

- مردم کشور بجای اینکه سماق بمکند، موظفند تخمه ژاپونی میل کنند.

- در مدارس همه دانش آموزان باید کچل کنند تا مثل " اکیو سان " شوند.

- دیگه لازم نیست کسی از ایران بره ژاپن کارگری. همه برگردند ایران. تا چند سال دیگه وضع کشورهای همسایه اینقدر خوب میشه که بافلاق میریم اونجا کارگری.

- من ملا هم عمامه ام را بر میدارم و میشوم سامورایی حسنی!

نامه های شما

جوان از منشا مسلمان کار می کنم. این دختر در یک رابطه جنسی حامله شده است و دوستان نزدیکی ندارد. در بین مسلمانان به این مساله چگونه برخورد می شود؟ مرا لطفا راهنمایی کنید.

سازمان ائتلاف آته ایستی علیه اجبار دینی از آلمان

دوست محترم مسئول سازمان بی خدایان! ما در جستجوی اینترنتی برای یافتن کلمه معادل آته ایسم در زبان فارسی، وب سایت شما را پیدا کردیم و بسیار خوشحال شدیم. به شما برای برپا کردن این وب سایت و سازمانتان صمیمانه تبریک می گوئیم. ما یک سازمان سیاسی هستیم که آته ایسم را تبلیغ می کند و علیه فشار و آزار دین در عرصه های مختلف زندگی فعالیت می کند. ما یک ژورنال آلمانی به نام "نامه های بی دینان" منتشر می کنیم. ما بطور اخص بدنبال تشکیل و تقویت یک سازمان بین المللی آته ایستی هستیم و لازم نیست بگویم که چقدر از یافتن شما خوشحال هستیم. لطفا برای ما بیشتر راجع به خودتان و فعالیت هایتان بنویسید. ما نامه های شما را تک تک جواب می دهیم اگر نامه ای از شما بدون پاسخ بماند آن نامه به این دلیل که ارتباطات ما توسط ناتو سانسور می شود به دست ما نرسیده است. با درود بیکران رالف هولباخ

شری ریس از آمریکا

اعظم! اسم من شری ریس است و در ایالت جنوریجای آمریکا زندگی می کنم. سرپرست تنهای سه کودک خود هستم و بودجه بسیار محدودی دارم. اما می خواهم هر کاری که می توانم برای مبارزه با شکوهی که تو در پیش گرفته ای انجام بدهم. من یک وب سایت دارم که می خواهم در آن درباره تو و فعالیتهایت بنویسم و در نظر دارم تا آنجا که بتوانم تو و کارهایت را در رسانه ها که با آنها تماسهای خوبی دارم مطرح کنم. من ارتباط نزدیکی با سیاستمداران و سازمانهای مختلف دارم. لطفا هر راهنمایی و اطلاعاتی که صلاح می دانی و به انجام کارهای بالا کمک می کند با من در میان بگذار. من اطلاعاتی لازم دارم مثل سرگذشت زنان تحت ستم که با طرح آنها خوانندگان را جلب کنم. از کارهای حیاتی که برای زنان می کنی صمیمانه تشکر می کنم. لطفا هوای خودت را داشته باش.

هلن مشتاق از انگلستان

اعظم عزیز! اولاً می خواهم شجاعت و دیدگاههای شما را بی نهایت تحسین کنم و بگویم که چقدر از نظرات فرموله و روشن شما انرژی می گیرم. من می خواهم به شما در فعالیتهایت کمک کنم. من از یک خانواده مخلوط پاکستانی - انگلیسی هستم که در آن اسلام افراطی نفوذ داشته است. زندگی من از دوران نوجوانی درگیر وضعیت عمه و عمو زاده هایی بوده که تقریباً همگی گرفتار ازدواج اجباری، سکس زیر سن قانونی، خشونت خانگی و تحمیل حجاب به زنان و کودکان بوده است. من تماسهایی دارم با فعالین زنان در یک سازمان فرانسوی - مراکشی مترقی و سکولار و با آنها فعالیت می کنم و می خواهم این روابط را با شما به یکدیگر وصل کنیم و شبکه ای تشکیل بدهیم. من همچنین از فعالین ائتلاف آزادی کارگران در انگلستان هستم. من آماده ام در همکاری با شما بنویسم، فاند ریزینگ کنم، تظاهرات سازمان بدهم و هر کار دیگری برای بهبود وضع زنانی که زیر فشار و یا سلطه اسلام زندگی می کنند انجام بدهم. من علیه مولتی کالچرالیسم هستم که ستم بر زنان و کودکان را لاپوشانی می کند. همچنین من علیه قوانین اسلامی چه توسط دولتهای حاکم در محل و چه خانواده ها و یا در اروپا اعمال بشوند، هستم. از فعالیت هایت عمیقاً سپاسگزار و منتظر رهنمودهایت هستم.

سیمین حریری از ایران

خانم کم گوین! مقالات شما درباره زنان در ایران و جایگاه زن در اسلام که با شجاعت و صراحت نوشته شده مرا بسیار تحت تاثیر قرار داد. از شما تشکر می کنم. خواهش می کنم این کار را ادامه بدهید.

سالوت از ایران

اعظم عزیز! مقالات و وب سایت شما تیشه به ریشه ملاحای جنایتکار و دین دروغگو و شیداشان می زند. به شما صمیمانه احترام می گذارم.

مونا از ایران

اعظم عزیز! مقاله شما موجب توهین شدیدی به من شده است. شما به غلط اسلام را متهم به تبعیض در حق زنان می کنید و دانما تکرار می کنید که گروههای مسلمانان بخاطر تعالیم قرآن زنان را فرودست و حقیر می کنند. این فرهنگ عقب مانده و جهل مردم است که باعث ستم به زن می شود و نه اسلام. در اسلام ازدواج به زور زنان ممنوع است. از نظر اسلام باید با زنان در نهایت احترام و مراقبت رفتار بشود. امیدوارم در مقالاتتان در آینده بین نقش اسلام و فرهنگ در مورد زنان تمایز قائل بشوید.

مارشا لیک از آمریکا

اعظم عزیز، آیا طومار اعتراضی خطاب به دبیر کل سازمان ملل هست که من بتوانم علیه بی حقوقی زنان در عربستان سعودی آن را امضا کنم؟ لطفا راهنمایی کنید.

بی نام از ایران

گرچه مقالات شما با شور فراوانی برای جدایی دین و دولت استدلال می کنند، اما من فکر نمی کنم بتوان این کار را کرد. کاری که ما می توانیم بکنیم جدا کردن تعبیر افراطی قانون شریعت از قرآن و دولتهای حاکم است یعنی بجای جدا کردن اسلام از دولت، تعبیر افراطی را از اسلام جدا کنیم.

مینا از آمریکا

می خواستم بگویم که مقاله شما "اسلام و رهایی زنان در خاورمیانه" که بسیار خوب نوشته شده بود، به من در نوشتن مقاله تحقیقی دانشگاهیم بسیار کمک کرد. از شما بی نهایت تشکر می کنم.

سیما ح. از کانادا

اعظم، مقاله شما درباره زنان در افغانستان و کشورهای اسلامی فوق العاده عالی بود. من عمیقاً با شما موافقم. لطفا ادامه بدهید. با گرمترین احترامات

دایان گرلیک از دانشگاه رو هامپتون انگلستان

اعظم! آیا می توانید به من در مورد این خبر که تونس هم حجاب را در مدارس منع کرده است، کمک کنید؟ قبلاً تشکر می کنم.

پیتز از نیوزیلند

اعظم عزیز، من یک مددکار اجتماعی هستم و با یک دختر اتیوپیایی

آن زمان که یک انسان معتقد به اسلام می میرد

اسماعیل خضری

مقدمه: همه ادیان، مخصوصاً اسلام دینی است که سعی کرده وارد تمام ابعاد زندگی خصوصی و اجتماعی انسان شود. با مهار کردن و تحت سلطه در آوردن اراده و فکر انسان تلاش نموده برای انسان مسلمان خط و نشان بکشد، برای هر فعالیت و کاری که انسان انجام می دهد یا باید به کتاب (قرآن) سربزند یا به سنت محمد و اصحاب و یارانش رجوع کند. در دوران ما البته به محضر آخوند باید شرفیاب شود، ما هم معمولاً آخوندها را از نزدیک دیده ایم که فارسی و هر زبان دیگری را با لهجه فصیح قرآنی (ببخشید! عربی) صحبت می کنند و تا بناگوش هم ریش دارند. این اعمال البته سنت محمد پیامبر هستند و برآخوند و مسلمان واجب هستند اگر هم نه، بهتر است رعایت شوند البته اگر برای مسلمانان ممکن و راست باشد.

سنت های دیگر، محمد و قرآن و یارانش را هم در حد توان به جا می آورند از آن جمله؛ همسران بسیار داشتن و ترور مخالفان دگر اندیش و سرکوب زنان. مزخرف تر اینکه به گفته قرآن، کتاب الله! و معجزه محمد!!، شاعران و نویسندگان و روزنامه نگاران و از این به بعد فیلمسازان محبوب و آزادیخواه منتقد به برنامه و اهداف

غیر انسانی اسلام، و بسیاری از کسان دیگر هم صد البته به گفته اسلام از گمراهان هستند که یا باید با ترسانیدن و ارباب به آغوش اسلام باز گردند یا به دستور نمایندگان الله که همانا آخوندها هستند و بوسیله سربازان گمنام مهدی که در زمان ما بوفور یافت می شوند به جهنم فرستاده شوند. آنجا الله شخصاً دمار از روزگارشان در می آورد.

در رابطه با این دستورات اسلامی لازم به ذکر است که این بدان معنا نیست که فیلمسازان حتماً باید هلندی باشند بلکه اهل هر کشور دیگری باشند در صورت مساله تغییری داده نخواهد شد و با هر وسیله ممکن و دم دست ترور خواهند شد. در قرآن می خوانیم آزار و شکنجه و ترور این دنیا پیش در آمد آخرت است و به حساب نمی آید. حساب و کتاب اصلی در روز قیامت است. به بیانی دیگر در این دنیا این افرادمخالف و دگر اندیش بوسیله مسلمانان فقط یک گوش مالی الکی و آبی داده می شوند و گوشمالی واقعی نزد الله است. برنامه اسلام در مورد پیروان ادیان دیگر هم که مشخص است، یا باید مسلمان شوند یا باید باخت و خواری جزیه به خلیفه بپردازند و مطیع مسلمانان باشند.

ادیان تک خدایی از جمله اسلام برای نقطه های حساس زندگی، سوالهای واقعی و دغدغه های فکری انسان معمولاً جوابی عاطفی و ایمانی در چننه دارد. مخصوصاً با این جواب که دنیا سازنده ای دارد و آن هم خداست، به عمر فاجعه آفرین خویش ادامه می دهد. یا در رابطه با مرگ انسان که مهمترین مشغله بشر بوده و هست موفق شده پیروان خودش را داشته باشد و با این جواب که صد در صد و حتماً انسانها دوباره زنده می شوند، بازار ریاکاریش داغ است. در این رابطه قرآن می گوید: کسانی که به گفته های خدا و پیامبر عمل کنند در آن دنیا که اسمش آخرت است، پیش خدای خودشان

روزی نیک می خورند و البته اگر آن شخص مرد باشد با انواع حوری به تعداد هفتاد و دو عدد و غلمان و زنان زیبارو و شراب و شیر و باغهای آنچنانی خوشگذرانی می کنند. ولی اگر زن باشد گویا فقط خدا می داند. من هر چه درب قرآن را زدم و گشتم و منتظر شدم ندیدم که نوشته باشد که زنان چه هدیه ای و لذتی دریافت می کنند. فکر می کنم باید فقط به لذت همسرانشان نگاه کنند و به جای لذت حسرت بخورند. یا وظایف تعیین شده و مکتوب در قرآن را که برای این زندگی فعلیشان تنظیم شده است را دوباره به جا آورند.

بدون شبهه زن و مردی که این اعمال غیر انسانی را به جا نیاورند در مکانی به اسم جهنم که آتش سوزان و وحشتناک آن در کتاب محمد ترسیم شده است سوزانده خواهند شد. الله خیالی با حقه و تزویر و برنامه های غیرواقعی سعی نموده که آرامشی کذایی به انسان مسلمان بدهد که بعد از مرگ دوباره زنده می شود و نگران نباشد، و باب به جا آوردن اهداف مخوف و غیر انسانی، بهشت وعده داده شده را در آغوش بکشد. بعضی از مردم برای بهبود و خوش طعم کردن زندگی باور دارند که اگر دوباره زنده نشوند، زندگی بدون هدف و پوچ است. و این در حالی است که روشنگران می گویند زندگی هدفی در خود است. متفکرین و کسانی که قانون بقای ماده و انرژی را قبول دارند، چشم خود را بر واقعیتهای ثابت شده نبسته اند بلکه نیک می دانند که آنچه توسط علم کشف و ارائه شود واقعی است نه آن چیزی که توسط دین سازان بوسیله ایمان قلبی و اعتقاد کور و بی ریشه ترویج و تبلیغ می شود. فکر کنم طرفداران خدا و مذاهب هنوز هم نمی دانند که قلب فقط تلمبه پمپاژ خون برای اعضای بدن است و آنچه همه کاره است مغز انسان است؛ همان چیزی که روشنگران و روشنفکران از آن استفاده می کنند.

روشنگران ماده گرا می گویند برای توجیه زندگی و این چرخ و فلک، سازنده ای آن هم از نوع الله یا خداهای رنگارنگ مذاهب را لازم ندارند. در همان حال بوسیله ابزار علمی و عقلی خط بطلان بر آخرت و چرندیات مذاهب کشیده اند. به نظر روشنفکران و روشنگران، انسان که مرد زندگی او برای همیشه تمام شده و پرونده آن بسته می شود. اگر قرار است انسان در بهشتی زندگی کند در این دنیا است و آن دنیای دیگری که دین وعده می دهد خیالات و اوهام است. در همان حال حرف اول و آخر به گفته قرآن این است انسان بعد از مرگ دوباره زنده می شود و پاداش یا کیفر می بیند. بهتر است بشر دوستان و خردگرایان و طرفداران علم روشنگری و تلاش نمایند که اسلام را نقد کنند.

هر انسان متدین به درجه ای از تعقل و تفکر برسد که برای پاداش بهشت خیالی، زندگی نکنند و این اعمال خرافه و ضد بشری را انجام ندهد. بی گمان برای زیبایی و مفهوم و جوهر و اساس زندگی می بایستی دوست داشتن بشر و عشق ورزیدن و حرمت و احترام انسانها در سرلوحه زندگی همه قرار گیرد، نه آرمان و برنامه و دستورات فکاهی دینی. آن زمان است که انسان آرامش و صفای زندگی را با میل و رغبت لمس خواهد کرد.

روایت است که پیامبر اسلام گفته با پول می توان بهشت را خرید و خوش بود و خداوند هم شاد می شود. حالا تجسم کنید سوسیالیسم در سرتاسر دنیا پیاده شود و کسی برای پول و مزد کار نکند و ... و یا کسی بخواهد بعد از مرگ جسد او سوزانده شود آن وقت آخوند و خدایش چه خاکی بر سر خودشان می ریزند؟ کاش می شد همین امروز این مناسبات را در هم شکست و هرچه دین و خرافه است را در تمامی عرصه های خصوصی و اجتماعی جامعه بشری به چالش طلبید.

دنیای انسانها و بیدادگری مذهب

اعظم کم گویان

سنگسار در مارسی فرانسه

در ماه اکتبر گذشته غفرانه هداوی زن ۲۳ ساله فرانسوی تونس تبار چند روز قبل از ازدواجش و با وجود مقاومت در مقابل فشار یک پسر جوان برای رابطه جنسی، زندگیش را به وحشیانه ترین شکل از دست داد. غفرانه را در حالیکه در جایی در نزدیکی خانه اش تا کمر در خاک فرو کرده بودند به جرم زنا سنگسار کردند. جمجمه این زن نگونبخت با ضربات سنگهایی که توسط دو مرد جوان به طرف او پرتاب شد، خورد شده بود. عمل وحشتناک سنگسار این زن در مارسی فرانسه، کل جامعه را در بهت و وحشت فرو برد.

بدنبال این واقعه دو هزار نفر در یک راهپیمایی در مارسی که در آن هنرمندان و افراد مشهور نیز شرکت داشتند خشونت علیه زنان بخصوص در مناطق مهاجر مسلمان نشین را محکوم کردند. این مارش اعتراضی که علیه رفتار وحشیانه اسلامیون و فرهنگ اسلامی نسبت به زنان بود، از طرف گروه تونس زن که خود را "نه فاحشه و نه فرو دست" می نامند سازمان داده شده بود. این گروه سه سال پیش برای دفاع از حقوق زنان ساکن جوامع کوچک مهاجر و مسلمان نشین در فرانسه ایجاد شد و شروع به فعالیت کرد. فاضله تامارا رئیس این سازمان و سازمان دهنده راهپیمایی اعتراضی مارسی معتقد است که حجاب ابزار ستم بر زن است که توسط فاشیستهای سبز یعنی اسلامیون به زنان تحمیل می شود. در فرانسه، رسانه های رسمی و دستگاههای مهندسی افکار عمومی، این واقعه را ناشی از برخورد تمدنها خوانده و تصادم جدی فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی را اجتناب ناپذیر

اعلام کردند. اینها فجایع اسلامی ها را به پای فرهنگ مردم عادی و فرهنگ آنها می نویسند و آن را برخورد تمدنها می خوانند. جریانات راسیستی هم بیشتر از گذشته درباره جلوگیری از حضور خارجیان در کشور کمپین می کنند.

صنعت مذهب و سرکوب آزادی بیان

بر اساس قانون پیشنهادی وزیر کشور بریتانیا برای جلوگیری از برانگیختن نفرت مذهبی که در حال حاضر در پارلمان این کشور مورد بحث و بررسی است، نقل قول کردن از کتابهای دینی بصورت "تهدید کننده، توهین آمیز و آزار دهنده" بزودی جرم محسوب خواهد شد و تا هفت سال مجازات زندان دارد. حساب کنید نقل قول کننده ای مانند من و شما چه باید بکند؟ نقل قول کننده که گناهی جز افشای ماهیت ضد انسانی، اهانت بار و راسیستی کتابهای آسمانی مانند قرآن، انجیل و تورات ندارند و هیچ جرمی جز دفاع از شان انسان در مقابل توحش و بیدادگری دین مرتکب نمی شود چکار باید بکند؟ این محتوی کتابهای الهی و آسمانی است که آزار دهنده، توهین آمیز و تهدید کننده است و گناه و جرم متوجه آنهاست نه من و شما. نقل قول کننده. این قانون ضد انسانی نتیجه همکاری فشرده صنعت مذهب و دولت بریتانیا برای سرکوب آزادی بیان در انتقاد از خدا و دین در جامعه ای است که روز بروز بی دین تر می شود. دولت در مقابله با این روند بطرز وحشیانه ای مذهب را از هر منفذی به اعماق زندگی مردم رسوخ می دهد. ائتلافی علیه تصویب این قانون از طرف نویسندگان، متفکرین و فیلسوفان، دانشمندان، کمدین ها و هنرمندان و سیاستمداران و سازمانهای سکولاریست در دفاع از آزادی بیان به راه افتاده و کمپینهایی را سازمان داده است.

قتل بیرحمانه تتو وان گوگ توسط اسلامی ها، ضمن آنکه وجدانهای

آزاده جهان را بیش از پیش به اهمیت پاسداری از آزادی بیان و نقش مهم آن در نقد دین آگاه کرد، به جریانات دست راستی و صنعت مذهب فرصتی استثنایی داد تا به محدود کردن هر چه بیشتر آزادی بیان برای خاموش کردن نقد دین بخصوص نقد دین اسلام بپردازند.

پس از آتش زدن مساجد و بمب گذاری در مدارس اسلامی توسط راسیستها در هلند، نخست وزیر این کشور که از حزب مسیحی دست راستی است پیشنهاد تقویت قانون کفر هلند را طرح کرد. قانون کفر هلند از جمله قوانین ارتجاعی است که سالهاست در انتظار چنین فرصتی در بایگانی قرار داده شده است. بر طبق این قانون کسانی که دین را مورد نقد و هزل قرار بدهند تا سه ماه به زندان محکوم می شوند. در مقابل، یک حزب کوچک پارلمانی خواهان لغو و حذف این قانون از سیستم قضایی و قانون مجازات هلند گردید. سرانجام در جلسه ۲۳ نوامبر پارلمان هلند بر اساس رای گیری این قانون همچنان ابقا گردید تا در چنین فرصتهایی علیه آزادی بیان مردم در نقد دین عمل کند. آخرین باری که این قانون در هلند به اجرا درآمد علیه نویسنده ای بود که در سال ۱۹۶۸ در نوشته های خود خدا را بعنوان یک الاغ نافرمان و سرکش مورد هزل و مضحکه قرار داده بود. مردم آذیخواه هلند باید از نخست وزیر و وزیر دادگستری این کشور بپرسند که آیا از همین قانون مجازات کفر علیه ملاها که در نمازهای جمعه و مراسم مذهبی علیه مردم معتقد به مذاهب دیگر نفرت اشاعه می دهند می ایستند؟ آیا وقتی آنها علیه مردم بی دین فتوا می دهند و کثیف ترین اتهامات را علیه شان می زنند، توسط دولت مجازات می شوند؟ آیا تبلیغات زن ستیزانه ملاهای جنایتکار اسلامی نباید مشمول مجازات دولت بشوند؟

اسلامیون مرگ اشاعه می دهند

در بلژیک به دنبال اظهارات یک

سیاستمدار زن مراکشی تبار، موجی از نفرت اسلامی در این کشور به راه افتاده است. اسلامیون طبق معمول این زن را تهدید به مرگ کرده اند. میمونت بوساکلا که یک سناتور سوسیالیست است و از مسلمانان بخاطر اینکه قتل وان گوگ را محکوم نکرده اند، انتقاد کرده، بدنبال تهدید جریانات اسلامی مخفی شده است. این وضعیت فضای راسیستی و دست راستی در جامعه را هم به تحرک انداخته و دولت بلژیک هم حزب ضد خارجی و راسیستی "والام بلاک" را ممنوع کرد. ممنوعیت این حزب زیر فشار مردم منطقه لغو و دوباره تاسیس شد. گفته می شود میمونت بوساکلا تاکنون چندین بار از طرف اسلامی ها به مرگ تهدید شده است. دو سال قبل وی کتابی نوشت که در آن ازدواجهای اجباری، جایگاه زن در اسلام و زن ستیزی این دین و سلطه جریانات اسلام سیاسی در مساجد بلژیک را مورد نقد و افشاکاری قرار داده بود.

مساجد ماوای خشونت به کودکان

حدود ۴۰ کودک دبستانی در مدارس اسلامی و مساجد منطقه میدلند انگلستان مورد خشونت و آزار روحی و جسمی قرار گرفته اند. بدنبال شکایت مادر یکی از این کودکان که بیرحمانه مورد خشونت ملاهای مسجد قرار گرفته بود، پلیس و مددکاران اجتماعی دست به تحقیق زدند و تعداد زیادی از والدین که تا آن زمان سکوت کرده بودند به افشای آزار و خشونت بچه هایشان در مساجد پرداختند و شکایت کردند. پلیس تحقیقات دامنه داری را در مورد مساجد این منطقه و ملاها و ریش سفیدها آغاز کرد. ملاها و سخنگویان اسلامی برای لاپوشانی اعمال شنیع خود کمپینی به راه انداخته اند و مظلوم نمایی می کنند که گویا انگلیسی های راسیست علیه مسلمانان به میدان آمده اند.